اخبار فرهنگی

آقای رسایی لطفا رسید عودت یارانه هفته‌نامه ۹ دی را منتشر کنید

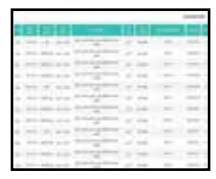

«حمید رسایی» نماینده مجلس که اخیرا با حکم دستگاه قضا برای تحمل مجازاتش بدلیل نشر اکاذیب روانه زندان اوین شده است ادعا کرده بود که هفته‌نامه ۹ دی در طول دو سال گذشته منتشر نشده است و به دلیل عدم تامین هزینه‌هایش مجال عذرخواهی از آقای قالیباف در این نشریه برای وی میسر نبوده است. مدیر نیوز در این باره نوشت: «اگر ادعای ایشان منطبق با واقعیت باشد خوب است ایشان در اولین فرصتی که به مرخصی می‌آیند سند بازگشت یارانه مطبوعاتی برای رسانه ۹ دی را منتشر کنند. چرا که اساسا در سال ۱۴۰۴ و نیمه دوم سال ۱۴۰۳ وقتی این نشریه به چاپ نرسیده است چرا باید در ۵ نوبت جمعا به مبلغ ۳۶ میلیون یارانه و کمک دولتی بگیرد؟!» در ادامه این مطلب تأکید شده است: «اگر واقعا آقای رسایی نسبت به بیت‌المال حساسیت دارند خوب است ایشان سند عودت این واریزی‌ها به دولت را منتشر کنند.»

گشایش نمایشگاه هنر ایران در مسکو

نمایشگاه آثار هنرمندان ایرانی در عرصه هنرهای تجسمی و صنایع دستی که در قالب کاروان بزرگ فرهنگی «میناب ۱۶۸» و با هدف برپایی «روزهای ایران در روسیه» به مسکو سفر کرده‌اند، در آیینی با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در موزه ملی هنرهای تزئینی روسیه گشایش یافت. به گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ارشاد، در این نمایشگاه، آثار هنرمندان ایرانی در رشته‌های خوشنویسی، مینیاتور، تذهیب، نقاشی، معرق و منبت، سفال و سرامیک، عکس، کاریکاتور، مجسمه‌سازی، قلمزنی، ... و پارچه قلمکار در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفته است. برپایی غرفه‌های لباس اقوام، بازی‌های رایانه‌ای، کتاب، معرفی فناوری‌های نوین، صنایع خلاق، غرفه کودک و نوجوان، بنیاد سعدی و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از دیگر بخش‌های این نمایشگاه است. موزه ملی هنرهای تزئینی روسیه، تنها موزه این کشور است که به طور اختصاصی به جمع‌آوری و نمایش صنایع دستی، هنرهای تزیینی و کاربردی کشور روسیه از قرن هجدهم تا قرن بیستم می‌پردازد. این موزه در یک عمارت تاریخی و مجلل معروف مسکو برپا شده و این روزها میزبان نمایشگاه هنرمندان ایرانی است. جواهرات دست‌ساز مزین به سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی، مجموعه‌ای از سکه‌های ایرانی متعلق به قرن گذشته، و نیز عطرها، اسانس‌ها و روغن‌های سنتی در معرض دید قرار گرفته‌اند. بخش صنایع خلاق و چندرسانه‌ای، بازدیدکنندگان را با پروژه‌های دیجیتال معاصر ایران آشنا می‌کنند. فضایی اختصاصی نیز با حضور اسباب‌بازی‌ها، کتاب‌ها و کارتون‌ها برای بازدیدکنندگان خردسال تدارک دیده شده است. روزانه سه کارگاه آموزشی در حاشیه این نمایشگاه برگزار می‌شود که به موضوعاتی همچون خوشنویسی و نقاشی ایرانی و همچنین تکنیک سنتی چاپ و نقاشی روی پارچه (قلم‌کار) می‌پردازد. در ایام برپایی این نمایشگاه، یک قهوه‌خانه سنتی ایرانی نیز در فضای نمایشگاه دایر شده است و از مهمانان با چای ایرانی، دمنوش‌های گیاهی و شیرینی‌های ایرانی پذیرایی خواهد کرد.

بیژن مرتضوی به ایران بازگشت

بیژن مرتضوی، خواننده و نوازنده موسیقی پاپ، عصر چهارشنبه در فرودگاه امام خمینی تهران با انتشار لایوی در صفحه اینستاگرام خود، از سفر خود به ایران خبر داد. همسر بیژن مرتضوی در بخشی از این ویدیو گفت که آن‌ها «برای انجام کارهایی» به ایران رفته‌اند. پیش از این همسر بیژن مرتضوی گفته بود: بازگشت به ایران باعث افتخار و آرزوی دیرینه بیژن مرتضوی است. او اگر برگردد با استقبال گسترده برمی‌گردد و حتما عکس‌هایش هم منتشر می‌شود.

«سرزمین فرشته‌ها» نماینده سینمای ایران در اسکار شد

فیلم سینمایی «سرزمین فرشته‌ها» کارگردانی بابک خواجه‌پاشا و تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی، نماینده سینمای ایران در نودونهمین دوره جوایز اسکار شد. به گزارش روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی، ایرج طهماسب، فرهاد توحیدی، محمود کلاری، سیدعلیرضا حسینی و محمدرضا تشکری از جمله اعضای حاضر در جلسه هیأت انتخاب نماینده سینمای ایران بودند.

دیپلم افتخار جشنواره فیلم روسیه به «فاجعه» رسید

فیلم مستند «فاجعه» ساخته سعیدنبی و مریم خدیوی در بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم روسیه، دیپلم افتخار دریافت کرد. به گزارش روابط عمومی فیلم، در این دوره از جشنواره ۱۰۵ فیلم از ۴۰ کشور در بخش‌های مختلف به نمایش درآمدند. برنامه جشنواره شامل مسابقه بین‌المللی، مسابقه آثار دانشجویی، مسابقه ملی فیلم مستند، بخش‌های «Memory» و «Reflection» و چند برنامه ویژه و غیررقابتی بود. عوامل فیلم «فاجعه» عبارتند از سعید نبی و مریم خدیوی به‌عنوان کارگردان، مهران فردپور به‌عنوان فیلمبردار، آرش زاهدی اصل به‌عنوان تدوینگر، بهروز شهامت به‌عنوان صداگذار و حبیب محمدی به‌عنوان صدابردار.

«گیم آو ترونز» سینمایی شد؛ «فتح اگان» تاریخ اکران گرفت

استودیوی برادران وارنر تاریخ اکران فیلم «گیم آو ترونز: فتح اگان» را مشخص کرد؛ اثری که قرار است ماجرای اگان اول تارگرین و شکل‌گیری حکومت تارگرین‌ها بر وستروس را به پرده سینما بیاورد. دنیای «گیم آو ترونز» قرار است برای نخستین‌بار به سینما بیاید. فیلم «گیم آو ترونز: فتح اگان» به کارگردانی اوون هریس برای اکران در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۲۹ برنامه‌ریزی شده است.

درباره نمایش «بی‌امان؛ اشک» به کارگردانی محسن بخشی

مواجهه‌ای انتقادی با فیگورهای تاریخی

محمدحسن خدایی

تاریخ این سرزمین را می‌توان به شیوه‌های مختلف روایت کرد و در باب رنج گذشتگان به سوگواری نشست و از خوشبختی دیگران آه حسرت کشید. بی‌شک یکی از کارکردهای مهم و بی‌بدیل هنر، حس‌پذیر کردن رنج دیگری است و تمنای فهم چرایی و چگونگی رخدادهای گذشته. اما کیست که نداند روایت گذشته در اغلب اوقات، امری است دشوار که بیشتر به دست فاتحان صورت گرفته و نقش مغلوبان را به حاشیه برده است. بنابراین روایت دوران ماضی و رویدادهای پیدا و پنهانش، از یک منظر فرودستانه، می‌تواند امری اخلاقی و انقلابی باشد و به کار فهم دقیق از گذشته آید. به هر روی، مکانیسم‌های خاطره، احضار گذشته و رویت‌پذیر کردن بدن‌هایی که به هر دلیل در درازنای تاریخ، مشمول حذف شده و از گردونه روایت‌های پرطمطراق رسمی به بیرون پرت شده‌اند می‌تواند یکی از همان رسالت‌های بنیادین یک اجرای تئاتری تاریخ‌محور باشد. اینجا مسئله مهم مربوط است به سیاست بازنمایی و فرمی که قرار است یک گروه اجرایی در قبال بدن‌ها و روان‌ها اتخاذ کنند. به هر حال سرزمین باستانی ایران با تاریخی چند هزار سال‌ها هیچ‌گاه نتوانسته بار سنگین گذشته را از شانه‌های نحیف خویش بر زمین بگذارد و سبکبال عازم راهی شود که اکنون ما را به آینده اتصال می‌دهد. پس جای تعجب نخواهد بود که رجعت به متون تاریخی، احضار فیگورهای شناخته‌شده ملی و میهنی، در دستور کار هنرمندانی قرار گیرد که میل دارند سنگینی حوادث تاریخی را از طرق ترومازدایی گذشته محقق کنند. نباید از یاد برد که رویکرد فاجعه‌باور به تاریخ گذشته، ماحصل ذهنیتی است که انسان ایرانی آن را باز تولید کرده و سودای رهایی و رستگاری را تا اطلاع ثانوی، کنار گذاشته است. با آگاهی نسبت به این وضعیت تکرارشونده، اگر روایت گذشته از طریق طنز، بتواند این سنگینی را اندکی کاهش داده و روایتی شوخ‌طبعانه خلق کند که امکان خروج از این بن‌بست معرفتی و هستی‌شناسانه را ممکن نماید می‌توان امیدوار بود به هنر تئاتر. صد البته این هنر می‌تواند شخصیت‌هایی بر صحنه آورد که بیش از انتقال رنج، در پی ساختن یک جهان ممکن هستند که علیه وضعیت ملالت‌بار موجود موضع انتقادی اتخاذ می‌کند.

با توجه به بحثی که شد حال می‌توان به یکی از اجراهایی پرداخت که این شب‌ها در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر بر صحنه است و پذیرای مخاطبان آثار تجربه‌گرای این روزهای تئاتر پایتخت. نمایشی که «محسن بخشی» کارگردانی کرده و با فرمی اجرایی متفاوت، تلاش دارد مواجهه‌ای انتقادی و بازیگوشانه با برهه‌های مهمی از تاریخ ایران انجام دهد. در این میان مهدی ترکمن در مقام نویسنده، نمایشنامه «بی‌امان؛ اشک» را با پرداختن به دوره‌های مختلف تاریخی از طریق یک بدن پی گرفته و نام این بدن را «پنبه‌زن» گذاشته است. این اما ظاهر ماجرا بوده و در حقیقت، بدن پنبه‌زن، میانجی رویت‌پذیر کردن فیگورهایی نام‌آشنایی از تاریخ ما است که بر سر چهارراه حوادث حاضر شده و برگی از تاریخ این مملکت را نوشته‌اند. ماجرای نمایش به پنبه‌زن و همسرش ناهید می‌پردازد که گویا رابطه‌شان این روزها از مدار اعتماد خارج شده و به سوظنی تمام‌عیار بدل گشته است. در این میان، حضور موجودی انسان‌نما که بر بدنش حروف فارسی نگارش شده، جالب توجه است. این موجود که «دستور فارسی مرگ» نام دارد و چندباری در طول نمایش نامش بر زبان آورده می‌شود، بیش از آنکه واقعی باشد از جنس خیال و فانتزی است. از این منظر، نمایشنامه‌نویس با خلق یک شخصیت خیالی، به واسطه زبان، نمایشنامه‌ای زبان‌بنیاد آفریده که در آن پنبه‌زن می‌تواند بسیاری از فیگورهای مهم تاریخی را احضار کند و مدعی شود که تمامی آن‌ها است. از حلاج تا بسیاری از دیگرانی که نامی از آنان در تاریخ این سرزمین به ثبت رسیده است.

در طول نمایش چه شخصیت پنبه‌زن، چه ناهید و چه دستور فارسی مرگ، تنها به زبان آرکائیک صحبت نکرده و مدام به زبان امروزی، منظور خود را به طرف مقابل می‌رسانند. این گسست زبانی میان گذشته و اکنون، زبان مفخم نمایشنامه‌های ایران باستان را به سخره گرفته و شخصیت‌ها را برای تماشاگران ملموس می‌کند. این گسست در روایت گذشته و حال، آنجا به حد نهایی خود می‌رسد که دو بازیگر اجرا یعنی محمد خالقی و مهدی سلیمان، ناگهان در میانه، از نقش خود فاصله گرفته و همانطور که استراحتی کوتاه می‌کنند از قمقمه‌هایی که در دست دارند مایعات می‌نوشند. تمهیدی جالب که بر نمایشی بودن وضعیت تاکید دارد و شکلی از «زدارفتگی» را به نمایش می‌گذارد.

محسن بخشی علاوه بر کارگردانی، طراحی صحنه نمایش را هم بر عهده داشته و سازه‌ای عظیم طراحی کرده که تمامی صحنه را در بر گرفته است. این سازه که راهی به خروج ندارد و یادآور نقاشی‌های موریس اشر هلندی است به شکل استعاری اشاره به سرنوشت تراژیک پنبه‌زن دارد. مردی که تاب داغ ننگ بر پیشانی را ندارد و به پیشنهاد «دستور فارسی مرگ» از خانه می‌گریزد تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و زندگی به روال عادی بازگردد. اما شوربختانه نمی‌تواند قدمی به پیش گذاشته و از این وضعیت برزخی خارج شود. سال‌ها می‌گذرد و فرجام کار پنبه‌زن، تبدیل شدن به درخت سروی است که بنابر گفته ناهید و دستور فارسی مرگ نه سایه دارد و نه میوه‌ای. او باید از ریشه کنده شود تا سدی مقابل وزش نسیم بهاری نباشد. اینجا پنبه‌زن از زمین فاصله گرفته و وجه استعلایی به خود می‌گیرد.

به لحاظ اجرایی، طراحی نور «آندیا اسلامی»، همچنین طراحی لباس «مونا طالب» و آهنگسازی و طراحی صدای «بابک کیوانی»، در خدمت ایده اجرایی کارگردان است. یعنی ساختن یک اتمسفر انتزاعی که رگه‌هایی از گذشته را به شکل شاعرانه بازتاب می‌دهد و محصول یک جهان التقاطی پسامدرنیستی است که خوشبختانه به ابتذال تن نمی‌دهد.

در نهایت می‌توان گفت نمایش «بی‌امان؛ اشک» یک موقعیت مفروض انسانی را پیشنهاد می‌دهد که تا حدودی از انضمامی بودن فاصله گرفته و لاجرم به فضای نمادین نزدیک می‌شود. وقتی قرار بر این است که شخصیت پنبه‌زن اتصال تمامی آن کسانی باشد که علاوه بر اهمیت تاریخی، رنجی مفرط کشیده‌اند، می‌توان حدس زد که این اجرا قصد ندارد تنها واقعیت یک دوره مشخص تاریخی را بازنمایی کند و تصور دقیق یک دوره مشخص باشد. پس ژست‌های اغراق‌شده و زبان آهنگین و گسسته، یک فضای اکسپرسیونیستی می‌سازد که به میانجی گفتار شاعرانه، در تلاش است چند موقعیت تاریخی را کنار هم قرار دهد و از نو سرهم‌بندی کند. همکاری محسن بخشی و مهدی ترکمن به اجرایی راه برده که آزمونی است از ظرفیت‌های زبانی آن گاه که قصه‌گویی غایت نهایی نیست. موقعیتی که ساخته می‌شود، بیش از این می‌توانست قصه‌ای را تعریف کند و موقعیت خود را بسط و گسترش دهد تا سیر تطور شخصیت‌ها، انضمامی‌تر به نظر آید. اینکه یک مرد پنبه‌زن به درختی سرو بدل شود می‌تواند جالب توجه باشد اما سپردن تمامی این فرآیند دشوار به امر زبانی، ناگزیر به تغافل از بدنمندی شخصیت‌ها منجر خواهد شد. نمایش «بی‌امان؛ اشک» نشان داده که با اجرایی مساله‌محور روبرو هستیم که میل دارد گذشته تاریخی ما را از نو خطاب کند اما به دام تروما نیفتد اما راهی که انتخاب کرده تو گویی به تمایززدایی از وضعیت‌های تاریخی منجر شده است. از یاد نبریم که موفقیت یا شکست یک اجرا از برای روایتمندی تاریخ گذشته، در کنار مسائل بوطیقایی، به ذهنیت جمعی مردمان اینجا و اکنون ما هم ربط دارد. اگر چشم‌انداز آینده، چندان روشن نبوده و نگاه حسرت‌بار به گذشته عمومیت یافته باشد، بیانگری تاریخ گذشته امر دشواری است که همچون قدم گذاشتن در حلقه آتش می‌تواند همه چیز را بسوزاند و خاکستر کند بی آنکه چیزی باقی مانده باشد.

پرده نقره‌ای

۷۰ سال از نخستین صحنه تا آخرین قاب؛ روایت عددی یک کارنامه

«سیروس ابراهیم‌زاده» چگونه در حافظه چند نسل ماند؟

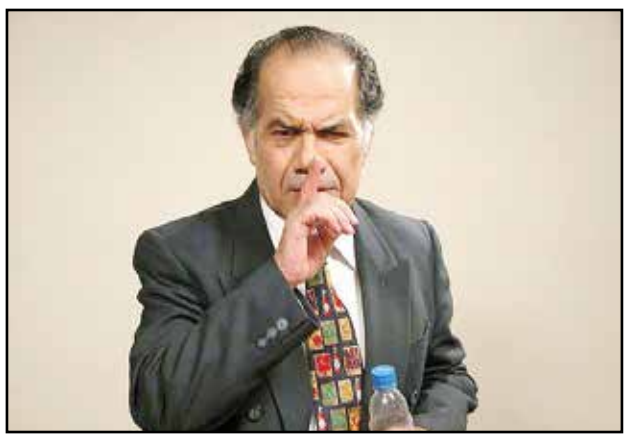

محمد تقی‌زاده

سیروس ابراهیم‌زاده بیش از هفت دهه در تئاتر، رادیو، سینما و تلویزیون حضور داشت و با نقش‌های متنوع، بخشی از حافظه چند نسل شد، ۲۶ فیلم سینمایی و ده‌ها حضور تلویزیونی، تصویری از کارنامه‌ای است که هنوز در خاطره مخاطبان باقی مانده است. سیروس ابراهیم‌زاده در ۸۹ سالگی از دنیا رفت، اما این عدد به تنهایی چیز زیادی از کارنامه او نمی‌گوید. آنچه این کارنامه را خواندنی می‌کند، فاصله ۷ دهه‌ای میان اولین قدمش روی صحنه تئاتر و آخرین حضورش جلوی دوربین تلویزیون است؛ مسیری که از تئاتر آناهیتا در دهه ۳۰ شروع شد، از ۱۳۴۶ به رادیو و تلویزیون رسید، در ۱۳۴۹ با «حسن کچل» وارد سینما شد و تا سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ ادامه پیدا کرد.

با این حساب، ابراهیم‌زاده بیش از ۷ دهه در فضای هنری فعالیت داشت و نزدیک به ۶ دهه از این مسیر را در رسانه‌های جمعی گذراند؛ رقمی که در سینمای ایران کم‌سابقه است. اما نکته مهم‌تر از طول این حضور، پراکندگی آن میان چند رسانه مختلف است: تئاتر، رادیو، تلویزیون، سینما، دوبله، ترجمه، نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی. خلاصه کردن او فقط در قالب «بازیگر»، بخش بزرگی از این کارنامه را نادیده می‌گیرد.

از تئاتر آناهیتا تا حسن کچل؛ سه سالی که سینما را عقب انداخت

ابراهیم‌زاده متولد ۱۳۱۶ در اردبیل بود و کار هنری را از میانه دهه ۳۰ و با تئاتر آناهیتا آغاز کرد؛ دوره‌ای که تئاتر هنوز مهم‌ترین مسیر تربیت بازیگر در ایران بود. همان سال‌ها بود که او کارگردانی نمایش‌هایی مثل «تللو»، «جعفرخان از فرنگ برگشته» و «ملیحه» را هم تجربه کرد؛ یعنی از همان ابتدا فقط بازیگر روی صحنه نبود. نکته‌ای که در کارنامه‌اش کمتر دیده می‌شود، فاصله ۳ ساله میان ورودش به رادیو و تلویزیون در ۱۳۴۶ و ورودش به سینما در ۱۳۴۹ است. یعنی سینما برای او نقطه شروع نبود؛ پیش از آنکه چهره‌اش روی پرده بزرگ ثبت شود، تجربه صحنه و صدا را پشت سر گذاشته بود. و همان فیلم اول هم یک انتخاب تصادفی نبود: «حسن کچل» یکی از آثار مهم علی حاتمی و یکی از نقاط عطف تاریخ سینمای ایران است. همکاری آنها بعدتر در «ستارخان» و «کمال‌الملک» هم تکرار شد؛ سه فیلم در فاصله نزدیک به دو دهه.

۲۶ فیلم در ۳۸ سال؛ اما اوج کار در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بود

فهرست‌های موجود دست‌کم ۲۶ فیلم سینمایی برای ابراهیم‌زاده ثبت کرده‌اند؛ از «حسن کچل» در ۱۳۴۹ تا «تاکسی نارنجی» در ۱۳۸۷، یعنی ۳۸ سال فاصله میان اولین و آخرین فیلم سینمایی ثبت‌شده‌اش.

اما پخش این ۲۶ فیلم در طول زمان یکنواخت نیست. حدود ۲۰ فیلم از این فهرست یعنی نزدیک به ۷۷ درصد کل کارنامه سینمایی‌اش بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۷ ساخته شده‌اند: ۱۰ فیلم در دهه ۷۰ و ۱۰ فیلم دیگر در دهه ۸۰. این یعنی تصویر رایج از ابراهیم‌زاده به‌عنوان بازیگری متعلق به سینمای پیش از انقلاب یا دهه ۵۰، با آمار همخوانی چندانی ندارد. پرتراکم‌ترین دوره فعالیت سینمایی او دقیقاً همان سال‌هایی است که سینمای ایران پس از جنگ وارد دوره‌ای تازه از افزایش تولید و گسترش بخش خصوصی شد. همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد، دو دهه پایانی فعالیت سینمایی او تقریباً ۳ برابر همه سال‌های قبل از آن فیلم دارند.

سه کارگردان، نیمی از کارنامه

الگوی دیگری که در فهرست فیلم‌های ابراهیم‌زاده به چشم می‌آید، تمرکز همکاری‌های او روی چند نام مشخص است. از ۲۶ فیلم ثبت‌شده، ۱۳ فیلم دقیقاً نیمی از کل کارنامه سینمایی‌اش با سه کارگردان ساخته شده: سیروس الوند و ابراهیم وحیدزاده هر کدام پنج فیلم، و علی حاتمی سه فیلم. این توزیع اتفاقی نیست. بازیگری که طی چهار دهه باده‌ها فیلمساز کار کرده، سرانجام نیمی از کارنامه‌اش را در سه مسیر همکاری تکرارشونده ساخته است: همکاری با حاتمی («حسن کچل»، «ستارخان»، «کمال‌الملک») که یک مسیر تاریخی مشخص را طی می‌کند، همکاری با الوند («برخورد»، «چهره»، «هتل کارتن»، «ساغر»، «تله») که عمدتاً در دهه ۷۰ شکل گرفت، و همکاری با وحیدزاده («تحفه‌ها»، «عشق فیلم»، «شام عروسی»، «تاکسی نارنجی») که بخش مهمی از حضور او در سینمای کمدی را می‌سازد.

از «کمال‌الملک» تا «مومیایی ۳»؛ فاصله جدی و کمدی

آنچه این کارنامه را از فهرست ساده چند فیلم متمایز می‌کند، فاصله زیاد میان جهان آثاری است که ابراهیم‌زاده در آنها بازی کرد: از فیلم تاریخی «کمال‌الملک» و درام «مسافر ری» تا فیلم‌های اجتماعی دهه ۷۰ مثل «هتل کارتن» و «چهره» و در سوی دیگر طیف، کمدی‌هایی مثل «مومیایی ۳»، «شام عروسی» و «مکس». برای بازیگری که بیشتر با نقش‌های مکمل شناخته می‌شد، این تنوع ژانری اهمیت دارد: او هرگز خودش را به یک تیپ ثابت محدود نکرد.

«مومیایی ۳» نقطه اوج همین مسیر بود؛ او برای این فیلم در سال ۱۳۷۹ تندیس زرین بهترین بازیگر نقش دوم مرد جشن خانه سینما را گرفت دقیقاً در دل همان دوره‌ای که پرتراکم‌ترین سال‌های فعالیت سینمایی‌اش بود.

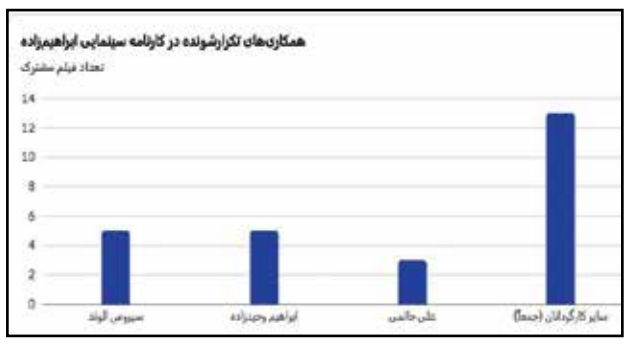

بازیگر نقش دوم، نه بازیگر حاشیه‌ای

عنوان همین جایزه یک نکته مهم درباره جایگاه او روشن می‌کند: بازیگر نقش دوم. در سینمای ایران، بخشی از بازیگران ماندگار لزوماً ستاره اصلی فیلم‌ها نیستند؛ آن‌ها در نقش‌های مکمل و شخصیت‌های فرعی، فضای فیلم را کامل می‌کنند و همین آن‌ها را در حافظه تصویری مخاطب ماندگار می‌سازد. ابراهیم‌زاده بیشتر در همین دسته جای می‌گیرد؛ تعداد نقش‌های اصلی معیار درستی برای سنجش جایگاه او نیست؛ ارزش کارنامه‌اش را باید در استمرار حضور و کیفیت نقش‌های مکمل جست.

تلویزیون؛ گستره‌ای بزرگ‌تر از سینما، با فاصله نسلی چهار دهه‌ای

اگر کارنامه سینمایی او ۲۶ فیلم دارد، تلویزیون از نظر تعداد و تنوع قالب، دنیایی بزرگ‌تر است. او از دهه ۴۰ در تلویزیون حاضر بود و در دهه‌های بعد در مجموعه‌هایی مثل «گالش‌های مادربزرگ»، «عطر گل یاس»، «آرایشگاه زیبا»، «تنهاترین سردار»، «ولایت عشق»، «کاکتوس» (که در هر سه فصل آن حضور داشت)، «حس سوم»، «آشپزباشی» و «ساختمان پزشکان» دیده شد.

نکته جالب اینجاست: او در اوایل دهه ۵۰ با «اختاپوس» (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳) به شهرت رسید، و نزدیک به ۴ دهه بعد، نسل کاملاً دیگری او را در «ساختمان پزشکان» (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) شناخت. این فاصله چهل‌ساله همان چیزی است که او را از بیشتر بازیگران هم‌نسلش متمایز می‌کند: مخاطبی که او را از «ساختمان پزشکان» می‌شناسد، احتمالاً ارتباط مستقیمی میان این چهره و «حسن کچل» یا «کمال‌الملک» برقرار نمی‌کند، در حالی که هر دو بخشی از یک کارنامه‌اند.

کارنامه‌ای چندرسانه‌ای؛ صدایی که در آمار سینما دیده نمی‌شود

عنوان‌های شغلی مرتبط با ابراهیم‌زاده به تنهایی گویا هستند: بازیگر، کارگردان، تهیه‌کننده، نویسنده، مترجم و گوینده. او در برخی تله‌تئاترها تهیه‌کنندگی و کارگردانی هنری بر عهده داشت و در پروژه‌هایی مثل «زاغ شیکاگو» هم همین نقش را تکرار کرد. تحصیل زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران و ادامه تحصیل تئاتر در انگلستان، مسیر او را از همان ابتدا به حوزه‌هایی فراتر از بازیگری صرف پیوند زد. بخشی از هویت حرفه‌ای او که در هیچ آمار سینمایی دیده نمی‌شود، صدا و شیوه بیانش است؛ میراث سال‌ها فعالیت در تئاتر و نمایش‌های رادیویی. به همین دلیل، حتی در نقش‌هایی با حضور کوتاه، جنس صدا و نحوه ادای دیالوگ یکی از عناصر شناخته‌شده بازی او بود؛ چیزی که هیچ فهرست فیلمی به‌تنهایی آن را ثبت نمی‌کند.

دهه ۸۰؛ آخرین موج فعالیت سینمایی

«شمعی در باد» (۱۳۸۲)، «مکس» (۱۳۸۳)، «تردست»، «عروس فراری» و «شام عروسی» (۱۳۸۳-۱۳۸۴)، «تله»، «مقلد شیطان» و «سوغات فرنگ» در میانه دهه، و سرانجام «تاکسی نارنجی» در ۱۳۸۷ - آخرین فیلم سینمایی اکران‌شده‌اش. اما این پایان کامل حضور تصویری او نبود؛ در تلویزیون و تله‌فیلم‌ها بعد از این تاریخ هم حضورهایی ثبت شده، از جمله در «شاه کلید». درست‌تر آن است که بگوییم پس از دهه ۸۰، حضور او در تصویر به‌تدریج کمرنگ شد و بخشی از فعالیتش به آموزش بازیگری و تئاتر منتقل شد - نه اینکه به‌طور کامل متوقف شد.

چرا ستاره نشد، اما ماندگار شد

این شاید مهم‌ترین پرسش درباره کارنامه اوست. ابراهیم‌زاده در ۲۶ فیلم بازی کرد، اما بیشتر این آثار جزو فیلم‌هایی نبودند که نام بازیگر به‌تنهایی مخاطب را به سینما بکشاند؛ تصویرش روی پوستر به اندازه بازیگران نقش اول تکرار نشد. در عوض، مخاطبان در چند دوره تاریخی متفاوت و در نقش‌های گوناگون او را دیدند و همین، تفاوت میان «شهرت» و «ماندگاری» است. شهرت می‌تواند حاصل یک فیلم باشد؛ ماندگاری معمولاً حاصل ده‌ها سال حضور در نقش‌هایی است که هر کدام بخشی از حافظه جمعی مخاطب را می‌سازند. ابراهیم‌زاده بیشتر از جنس دوم بود.

در سال ۱۳۹۶ هم «کاشی ماندگار» بر سر در خانه‌اش نصب شد؛ در زمانی که هنوز در قید حیات بود و سال‌ها با پایان اوج فعالیت سینمایی‌اش فاصله داشت؛ یعنی ثبت رسمی نامش، پیش از آنکه خبر درگذشتش او را دوباره به مرکز توجه رسانه‌ها برگرداند، اتفاق افتاده بود.

خبر درگذشت او در ۳۰ شهریور ۱۴۰۵ منتشر شد و در گزارش‌های اولیه، «حسن کچل»، «کمال‌الملک»، «مومیایی ۳»، «مسافر ری» و «ساختمان پزشکان» بیش از دیگر آثار تکرار شدند. پنج فیلمی که تقریباً چهار دهه از کارنامه او را پوشش می‌دهند و ۲ تصویر متفاوت از او می‌سازند: بازیگر سینمای کلاسیک، و چهره شناخته‌شده تلویزیون برای نسلی جدیدتر.

کارنامه در یک نگاه

۸۹ سال عمر
بیش از ۷۰ سال از آغاز فعالیت هنری در تئاتر
۵۹ سال از ورود رسمی به رادیو و تلویزیون
دست‌کم ۲۶ فیلم سینمایی ثبت‌شده در ۳۸ سال
حدود ۷۷ درصد این فیلم‌ها در دهه‌های ۷۰ و ۸۰
نیمی از کارنامه سینمایی (۱۳ فیلم) با فقط سه کارگردان
یک تندیس زرین بهترین بازیگر نقش دوم مرد برای «مومیایی ۳» (۱۳۷۹)
حضور در تلویزیون با فاصله‌ای نزدیک به چهار دهه، از «اختاپوس» تا «ساختمان پزشکان»

ارزش این اعداد در خودشان نیست؛ در کنار هم نشان می‌دهند با بازیگری روبه‌رو هستیم که تاریخ هنرهای نمایشی ایران را نه از یک جایگاه ثابت، بلکه از چند موقعیت همزمان تجربه کرد: بازیگر صحنه، صدای رادیو، چهره سینما و تلویزیون، کارگردان تئاتر، تهیه‌کننده و مترجم. سیروس ابراهیم‌زاده را شاید نتوان با هیچ کدام از عنوان‌های رایج «بازیگر پیشکسوت» یا «بازیگر نقش‌های مکمل» به‌طور کامل توصیف کرد؛ او در واقع حلقه واسط میان چند نسل از هنرهای نمایشی ایران بود، از تئاتر آناهیتا تا آخرین قاب‌های تلویزیونی، در بازه‌ای بیش از هفت دهه.